

بازنمایی خوانایی شهرهای شمال در آثار اکبررادی مطالعه موردی: دو نمایشنامه روزنه آبی و پلکان

بهروز محمودی بختیاری^۱، رویا ربانی^۲

^۱دانشیار دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۴/۲۳)

چکیده

نوشتار حاضر تلاش دارد با توجه به نظریات کوین لینچ در کتاب سیمای شهر، اهمیت خوانایی در فضای شهرهای شمال ایران را براساس پنج عنصر سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار مورد مطالعه قرار دهد، و به بازتاب فضا و حال و هوای این نواحی در شکل دهی به روحیات، مناسبات و نحوه تعامل افراد، در دو نمایشنامه روزنه آبی و پلکان از اکبررادی بپردازد. هدف نهایی مقاله آن است که بازنمایی فضاهای شهرهای شمال ایران از خلال خوانش این آثار مورد مطالعه قرار گیرد و دو مسئله را بررسی کند: نخست، امکان وجود ارتباط میان تجربه وضوح بصری یا خوانایی و شکل‌گیری روحیات و تعلقات مکانی شهروندان، و دوم؛ امکان بروز ناهنجاری‌های اجتماعی را بواسطه عدم خوانایی، در ارتباط با شخصیت‌های این نمایشنامه‌ها. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عدم خوانایی در شهر و مخدوش شدن مناسبات شهری در این آثار، همگی براساس پنج عنصر پیشنهادی لینچ قابل تبیین هستند، و ضعف در مدیریت و سطح نازل عملکرد محورهای اصلی کیفیت شهری، باعث شود که ساکنین شهر تصویر روشنی از شهر خود در ذهن نداشته باشند، تعلق خاطر به محل سکونت در آنها از بین برود، و اکثر آنها مصمم به مهاجرت از شهرشان باشند.

واژه‌های کلیدی

شهرهای شمال، خوانایی در فضاهای شهری، اکبررادی، پلکان، روزنه آبی.

*نویسنده مسئول: تلفن ۰۰۲۱-۶۶۴۱۹۶۴۶، شماره ۰۰۲۱-۶۶۴۱۸۱۱۱، E-mail: mbakhtiari@ut.ac.ir

مقدمه

این طور به نظر برسد که اتفاقات در فضای روستا رخ می‌دهد؛ اما جغرافیای مکانی نمایشنامه‌ها، فضاهای شهری شمال ایران است. در نمایشنامه پلکان، داستان در فضای روستا آغاز می‌شود و تابلوی اول و دوم آن مربوط به روستای پسیخان است، اما در ادامه مشخصاً فضای شهر رشت به تصویر کشیده شده و بخش عمده اتفاقات - که مورد نظر این نوشتار قرار گرفته است - در محله گلسار رشت رخ می‌دهد (رادی، ۱۳۹۲، ۶۲)، و حتی نام تابلوی سوم از این نمایشنامه، «زمستان شهرما» است، که خود به روشنی گویای آن است که فضا سازی داستان در جغرافیای شهری شکل گرفته است (رادی، ۱۳۹۲، ۶۱). بخش کوتاه انتهای نمایشنامه نیز مربوط به محله فرمانیه تهران است.

همچنین در روزنه آبی، شخصیت پردازی و فضا سازی‌ها به طور مشخص مربوط به شهر رشت است؛ جایی که شخصیت‌های داستان گاه دلبسته و گاه از آن گریزان‌اند. افشان (یکی از شخصیت‌های اصلی نمایشنامه) که از شرایط اقلیمی شهر خود به تنگ آمده در جایی می‌گوید: "از رشت می‌ریم. می‌ریم به شهری که آسمانش بلند و مثل فیروزه باشه، و غرق آفتاب" (رادی، ۱۳۹۰، ۹۵). مبحث بازتاب شهر در ادبیات نمایشی مقله گسترده و کمتر کار شده‌ای است که از قابلیت‌های پژوهشی با رویکردهای بسیار متنوع برخوردار است. توجه و پرداخت به موضوعاتی همچون بازتاب مدرنیسم در شهر، باز نمود پدیدارشناسانه زندگی شهری و نشانه‌شناسی نمادهای شهری در ادبیات نمایشی، می‌تواند در ایجاد پیوند بیشتر میان دو حوزه ادبیات نمایشی و شهرسازی مفید و موثر واقع شود.

این جستار با نگاه به دو اثر نمایشی از اکبر رادی و با تمرکز بر عنصر «خوانایی» در فضاهای شهری، از آرای کوین لینچ^۱، از برجسته‌ترین نظریه پردازان این حوزه، بهره برده تا به درک عمیق تری از تأثیرات متقابل شهر و انسان نائل شود، و نظریه لینچ در کتاب مهمش، سیمای شهر، را بنیاد نظری خود قرار داده است. در این راستا دو پرسش به عنوان پرسش‌های اصلی پژوهش مطرح می‌گردد، که می‌کوشیم در خلال مقاله به آنها پاسخ دهیم: - نخست اینکه با مطالعه نمایشنامه‌های روزنه آبی و پلکان از اکبر رادی، آیا می‌توان میان تجربه خوانایی در شهر و چگونگی شکل‌گیری روحيات و تعلقات مکانی افراد یک منطقه، ارتباطی متصور شد؟ - دوم این که آیا عدم خوانایی و وضوح بصری در فضاهای شهری تصویر شده در این نمایشنامه‌ها، می‌تواند عامل بروز ناهنجاری‌ها در مقیاس فردی و اجتماعی باشد؟

تحلیل و طبقه‌بندی آثار نمایشی از منظر منطقه‌گرایی، به رغم اهمیت ویژه و امتیازهای درخور، کمتر مورد نقد و بررسی اهالی قلم قرار گرفته است. مناطق مختلف جغرافیایی ایران، هریک به لحاظ ویژگی‌هایی از قبیل خصوصیات زیستی، آداب و رسوم و باورها، با منطقه دیگر متفاوت بوده و با وجود پاره‌ای اشتراکات، با سایر مناطق، وجوه تمایز اساسی دارد. از سوی دیگر نمایشنامه نویسی و اجراهای نمایشی در گیلان نیز - در قیاس با نوپا بودن هنر نمایش و نمایشنامه نویسی به مفهوم اروپایی آن در ایران - سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد.

در دهه چهل با شکل‌گیری نمایشنامه نویسی در ایران و با حضور نویسندگانی چون غلامحسین ساعدی و علی نصیریان؛ اکبر رادی، نویسنده پرکار و توانای گیلانی، به گونه‌ای جدی پا به قلمرو نمایشنامه نویسی کشورمان گذاشت. اغلب آثار رادی به نوعی از فرهنگ گیلان تغذیه می‌شود.

مناسبات شهری و زندگی روزمره مردم شهرهای شمال، به نحو گویایی در نمایشنامه‌های اجتماعی اکبر رادی بازتاب یافته است. از میان نمایشنامه‌های رادی، روزنه آبی و پلکان، به دلیل توجه ویژه به فضا سازی و مولفه‌های زیست شهری، مورد مطالعه این نوشتار قرار گرفته‌اند. علت این انتخاب، رویکرد آشکار رادی به داستان پردازی در مکان‌های خاص و پرداخت ویژه به محدوده شهری، خصوصاً شهرهای شمال ایران است.

صدیقی دبیر اجرایی و سخنگوی بنیاد اکبر رادی در مورد رویکرد رادی به فضاهای شهری می‌گوید: "نمایشنامه‌های رادی در یک جغرافیای خاص و مکان مشخص به تصویر کشیده می‌شود که عموماً در فضاهای شهری می‌گذرد" (صدیقی، ۱۳۹۳). مجابی (۱۳۹۲) نیز معتقد است مسائل فرهنگی و معضلات اجتماعی از قبیل فقر و اختلاف طبقاتی در کار هریک از نمایشنامه نویسان معاصر به نوعی بازتاب می‌یابد. در نمایشنامه‌های رادی، بازتاب این مسائل به صورتی ملموس و در فضاهای شهری رخ می‌دهد. مجابی این مطلب را چنین بیان کرده است: "باید درک کرد که هر کدام از نمایشنامه نویسان ما از منظر خودشان به مسائل نگاه می‌کنند و اکبر رادی هم در حوزه شهری بسیار به مسائل اجتماعی پرداخته است".

چنان که گفته شد، از میان نمایشنامه‌های رادی دو اثر پلکان و روزنه آبی به دلیل فضا سازی‌های ویژه در محیط شهرهای شمال مورد توجه این نوشتار قرار گرفت؛ هر چند در نگاه اول به دلیل پیشینه فرهنگی اهالی، در جامعه نوپای شهری، ممکن است

مبانی نظری

نه تنها ناظر مناظر شهرند، بلکه خود جزئی از آن هستند" (لینچ، ۱۳۸۳، ۱۱). لینچ از این بابت شهر را همچون خانه‌ای می‌داند که

کوین لینچ در دیدگاه خود نسبت به شهر، عوامل متحرک شهر را از عوامل ثابت جسم شهر جدا نمی‌کند و اظهار می‌دارد: "آدمیان

حضور در فضاهای شهری احساس امنیت و آرامش نموده و این خود می‌تواند در تحقق سرزندگی فضای شهرها مؤثر باشد. "تصویری نیکو از محیط، به شخص نوعی احساس امنیت می‌دهد. وی می‌تواند رابطه‌ای موزون بین خود و جهان خارج بوجود آورد و این درست برخلاف احساس ترسی است که بر شخص مستولی می‌شود، وقتی که راه و جهات را گم کرده باشد" (همان، ۱۶). وی همچنین معتقد است که بازتقای سطح کیفیت بصری فضاهای شهری، می‌تواند بر خوانایی شهرها و درک بهتر این فضاها توسط شهروندان و معنای شهرافزود، او در جای دیگر از پنج عامل راه، لبه، محله، گره و نشانه به عنوان مظاهر جسمی و قابل رؤیت شهر یاد می‌کند که مورد بحث این نوشتار نیست.

نگاهی کلی به دو نمایشنامه روزنه‌آبی و پلکان

روزنه‌آبی

پیله آقا پیربازاری، مردی که در رشت تاجر ماهی است، با خست و افکاری کهنه، خانواده‌اش را به ستوه آورده. تا جایی که پسرش احسان به تهران گریخته و زنش خانمی و دخترش افشان، در کنار او روزهای سخت و اندوه باری را سپری می‌کنند. انوش فومنی، همسایه دیوار به دیوار این خانواده است که به اعتقاد پیله آقا، با افکار روشنفکرانه‌اش، احسان و افشان را از راه به در کرده است.

نوش به خواستگاری افشان می‌آید اما پیله آقا به درخواست او جواب رد می‌دهد. پیله آقا، بار سفر را به قصد سرکشی به املاکش در پیربازار می‌بندد، اما در غیاب او، احسان برای فراهم کردن مقدمات سفرش به آلمان به خانه برمی‌گردد. دست آخر نیز وقتی پیله آقا در خانه خود را می‌کوبد، کسی تمایلی به بازکردن در به روی او ندارد.

پلکان

نمایشنامه پلکان درباره روند شکل‌گیری یک سرمایه‌دار از آغاز تا لحظه فروپاشی اوست، که در پنج تابلوی به هم پیوسته تنظیم شده است. در تابلوی اول، آن شب بارانی، که در تابستان ۱۳۳۳ و روستای پسیخان رشت می‌گذرد، شاهد دزدی گاو شیرده آقا گل هستیم. در ادامه درمی‌یابیم که بلبل، فروشنده دوره‌گردی است که گاو آقا گل را دزدیده و از فروش آن سیصد تومان پول به دست آورده است. تابلوی دوم، در همان روستای پسیخان و پاییز ۱۳۳۵ است، بلبل که صاحب دکه جگرکی شده، از حاج عمو کلوجه‌پز، دختر آبله‌رویش را خواستگاری می‌کند. این در حالی است که پیش‌تر به دختری به نام بمانی وعده ازدواج داده است. بمانی با دیدن بی‌وفایی بلبل، در همان شب خود را در رودخانه غرق می‌کند.

تابلوی سوم، «زمستان شهر ما» نام دارد که در دکان دوچرخه‌سازی بلبل و زمستان ۱۳۴۱ می‌گذرد. بلبل که حالا داماد حاج عمو شده، با فروش خانه در حال ویرانی حاج عمو برای خود دکان دوچرخه‌فروشی به راه انداخته است.

افراد ساکن در آن، مهم‌تر از کالبد آن هستند. "در خانه بودن؛ نه به آراستگی و ظرفیت پیرامونی بلکه به وجود ارتباط فعال بین آدمیان و چشم‌انداز ایشان، یعنی پرمعنی بودن و اثر دانستن آنچه در مقابلشان گسترده شده بستگی می‌یابد. این آکندگی از معنی در هر مکان و احتمالاً به میزانی بیشتر در «شهر» نیز یافت می‌شود" (یاراحمدی، ۱۳۷۸، ۲۲۷).

اگرچه تاکید ما در جستار حاضر بر کتاب سیمای شهرلینچ است، اما شایسته ذکر است که بدانیم این نظریه پرداز در کتاب دیگرش؛ تئوری شکل خوب شهر^۲ (لینچ، ۱۳۷۶)، نیز با ارائه ۵ محور به عنوان محورهای اصلی کیفیت یک شهر، به عمق دیدگاه‌های ما کمک می‌کند. این محورهای پنجگانه عبارتند از: **سرزندگی، معنی، تناسب، دسترس، نظارت و اختیار**؛ (در کنار دو محور فرعی **کارایی و عدالت**، که در این مجال تنها به بررسی پنج محور اصلی در کنار نظریه سیمای شهر بسنده می‌شود).

لینچ در مبحث «سرزندگی»؛ تأثیر فرم شهر را بر چگونگی تداوم عملکردهای حیاتی و ارضای نیازهای بیولوژیکی انسان‌ها بررسی می‌کند و در این راستا به سه اصل ادامه بقاء، برخورداری از ایمنی و سازگاری میان انسان و محیط زندگی اشاره می‌کند.

مقصود از «معنی» در یک سکونتگاه، وضوح در درک و شناخت آن محیط و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزای آن با سایر رویدادها و مکان‌ها در یک تجلی منسجم ذهنی از زمان و مکان است و در این راستا، علاوه بر ابعاد فضایی، ارزش‌های انسانی نیز نقش دارند.

مفهوم «تناسب» از نقطه نظر لینچ، تطبیق فضاهای کالبدی با فعالیت‌ها و نیازهای شهروندان است. یعنی محیطی متناسب قلمداد می‌گردد که انعطاف پذیر بوده و فعالیتی به نحو مطلوب و با امکانات کافی و مناسب در آن قابل انجام باشد.

منظور از «دسترسی»، امکان دسترسی شهروندان به اماکن و خدمات متنوع شهری است، مانند امکان دیدار با خویشان و آشنایان، سهولت دستیابی به مکان‌ها و کالاها، همچنین برخورداری از خدمات گوناگون اجتماعی از قبیل خدمات درمانی و آموزشی و تفریحی.

به اعتقاد لینچ، «نظارت و اختیار»، از جمله معیارهای یک سکونتگاه خوب است. سکونتگاه خوب، مکانی است که در آن امکان تصمیم‌گیری و نظارت انسان‌ها برای شکل‌گیری مکانی فضاها و فعالیت‌های انسانی فراهم باشد و افراد از حقوقی چون حق حضور در فضا، حق استفاده و عمل و رفتار آزادانه در آن فضا، حق اختصاص دادن فضا به خود و حق تغییر و اصلاح فضا و حق واگذاری آن برخوردار باشند.

لینچ در مباحث خود بر دو مفهوم اساسی تأکید دارد: نخست "مفهوم «خوانایی» و یا وضوح بصری؛ مفهوم خوانایی این است که به آسانی اجزای شهری را بتوان شناخت و آنها را در ذهن، در قالبی به هم پیوسته به یکدیگر ارتباط داد" (لینچ، ۱۳۸۳، ۱۲). به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت برخورداری شهرها از ویژگی خوانایی، به درک آسان عناصر شهری توسط شهروندان می‌انجامد. شهرهایی که از ویژگی خوانایی برخوردارند، شهروندان‌شان از

این می‌تونه در سرنوشت، در شادی‌های کوچک این مردم اثر داشته باشه... (رادی، ۱۳۹۰، ۹۵ و ۹۶).

• شرایط اقلیمی

استفاده مطلوب از فضا سازی خاص اقلیم شمال ایران، به نمایشنامه‌های اکبر رادی، حال و هوایی ویژه بخشیده است. حضور عناصر طبیعی بر تأمین معاش و آسایش شهروندان تأثیر مستقیم دارد. وجود مه و باران‌های پیوسته و فضای خیس و نمناک، گاه شخصیت‌های نمایشنامه را به ستوه می‌آورد و گاه حال و هوایی شاعرانه یا غمگین به نمایشنامه می‌دهد. نمونه‌ای از نمایشنامه روزنه‌آبی:

انوش صدای ریز باران، این «آسمان آبی» گلدانه و منظره سبز درخت‌های بادزنگ و سیب، صحنه ما رو کلی شاعرانه می‌کنه (همان، ۷۱).

• نورپردازی در فضاهای شهری

در اغلب جوامع، نور سمبل و نمادی است از خوبی و پاکی و در مقابل، تیرگی و تاریکی رمزگانی است که بر مفاهیمی همچون گمراهی و پلیدی دلالت دارد. وجود نور کافی در روز، نورپردازی مناسب و استفاده از تجهیزات روشنایی در شب، می‌تواند نقش قابل توجهی در خوانا نمودن شهرها و همچنین احساس امنیت شهروندان داشته باشد. عدم نورپردازی مناسب و روشنایی ضعیف می‌تواند موجب اغتشاش ذهنی افراد شود. در هر سه نمایشنامه، نورپردازی‌ها اغلب بسیار ملایم بوده و چراغی گرسوز یا فانوسی قدیمی، تنها وسیله روشنایی فضاهای شبانه است و همین امر به تقویت حس ترس و ناامنی افراد نمایش دامن می‌زند. چنان که در نمایشنامه پلکان، ناظر حوادث شومی چون دزدی گاو آفاگل و خودکشی بمانی در تاریکی هستیم.

در نمونه زیر نیز، شاهد نمونه‌ای از افسردگی و نارضایتی افراد، بواسطه کمبود نور روز هستیم:

نمونه‌ای از نمایشنامه روزنه‌آبی:

همایون نه، دیگه نمی‌تونستم تو این رشت، این شهری نور و مه‌آلود دوام بیارم. داشتم زنگ می‌زدم (همان، ۹۵).

• کارکرد رنگ در فضاهای شهری

در شهرهای قدیمی، رنگ‌های طبیعی مصالحی که بنا بوسیله آن ساخته می‌شد، به شهر چهره‌ای هماهنگ و همگون می‌داد و با روحیه، اقلیم و فرهنگ مردم نیز بیشتر مطابقت داشت، به این ترتیب، رنگ هر شهر، جنبه‌ای از هویت آن محسوب می‌شد (بهزادفر، ۱۳۸۶، ۶۲).

توانالیت‌های رنگی از عوامل تأثیرگذار در ایجاد خوانایی محیط‌های شهری است، چنان که افراد عمدتاً به فراخور شرایط روحی خود و یا تصویر ذهنی‌شان از یک شهر، آنرا در قالب یک رنگ توصیف می‌کنند. به عنوان مثال «شهر خاکستری» یا «خطه سبز شمال». به کارگیری صحیح رنگ‌ها با ویژگی‌های فرهنگی و محیطی هر جامعه می‌تواند تأثیری مثبت بر روحیه و حفظ سرزندگی شهروندان داشته باشد.

تابلوی چهارم به نام «آفتاب برای سلیمان»، در آغاز بهار ۱۳۵۰ و دفتر ساختمانی بلبل در گلسار رشت شکل می‌گیرد.

تابلوی پنجم «مکت» نام دارد و مربوط به تابستان ۱۳۵۷ و خانه ویلایی بلبل در فرمانیه تهران می‌شود. بلبل در صدد است تا به واسطه ازدواج پسرش سعید با ثریا آهنچی، موقعیت مالی خود را بیش از پیش گسترش دهد. او که تا کنون دو سکنه قلبی را از سر گذرانده، معتقد است که از سکنه سوم جان سالم به در نخواهد برد. او سخت در تلاش است تا پسرش را که به تازگی از آمریکا بازگشته تابع خود کند، اما پسر و قعی به تمایلات پدر نمی‌نهد. دست آخر نیز، بلبل در کشاکش سوّمین حمله قلبی، در حال بازی با الماس‌ها و جواهراتش، مذبحخانه جان می‌دهد.

بحث و بررسی

این بخش، با توجه به محورهای اصلی کیفیت شهری مورد نظر لینچ، که پیش‌تر به آن پرداخته شد، به بازتاب فضاهای شهری بر روحیه و تعاملات افراد، در دو نمایشنامه روزنه‌آبی و پلکان از اکبر رادی می‌پردازد. به منظور مطالعه دقیق‌تر موضوع، برخی از این مفاهیم اصلی به فراخور ظرفیت آثار نمایشی و عناوین فرعی نیز آورده شده است.

۱. سرزندگی

پیش‌تر گفتیم که بر خورداری شهرها از ویژگی خوانایی، به درک آسان عناصر شهری توسط شهروندان می‌انجامد. شهرهایی که از ویژگی خوانایی برخوردارند، شهروندان‌شان از حضور در فضاهای شهری احساس امنیت و آرامش نموده و این خود در تحقق سرزندگی فضای شهرها می‌تواند مؤثر باشد. تحقق آرمان‌ها و آرزوها، شرایط مناسب اقلیمی، همچنین عناصری از قبیل نور، رنگ و بو در فضاهای شهری، از جمله مواردی می‌باشند که می‌تواند در ایجاد احساس سرزندگی و طراوت افراد تأثیرگذار باشد.

• آرمان‌ها و آرزوها

گاهی عناصر معماری در یک جغرافیای فرهنگی، به مصادیق هویت جمعی بدل شده و به مثابه بازتاب یک عینیت تجسم یافته از احساسات افراد یک جامعه عمل می‌کند. در مثال زیر، سد منجیل نه تنها به عنوان یک وسیله برای ذخیره آب، بلکه به مثابه یک منجی اسطوره‌ای برای نجات زندگی ساکنین گیلان توصیف شده است. سدی که در جایگاه یک قهرمان فرضی، همچون ازدهایی غول پیکر، حافظ منافع شهروندان این خطه است. نمونه‌هایی از نمایشنامه روزنه‌آبی:

همایون ... بلاخره یه روز ساختمان سد «منجیل» تموم می‌شه. این سد مثل یک ازدها روی سفیدرود دراز می‌کشه، از ۷ دهنش آب فواره می‌زنه و کشت و آبیاری و برق سرتاسر گیلان ما رو تأمین می‌کنه و همه

یاد بیاری... (رادی، ۱۳۹۲، ۱۳۲ و ۱۳۱)

• مکان‌های جمعی (پاتوق‌ها، مراکز مذهبی...)

محیط شهری دارای دو عنصر کالبدی و انسانی است. بدون محیط انسانی که همان اجتماع است، نمی‌توان محیط کالبدی را تصور کرد؛ افراد از هر محیط کالبدی توقع اجتماع خاصی دارند. هر محیط انسانی خاص، رفتارهای ویژه خود را بدنبال دارد. انسان طی زمان برای خود هویت مکانی قائل می‌شود؛ این هویت مکانی، خود تصویری مستقل در ذهن فرد می‌سازد (بهزادفر، ۱۳۸۶، ۶۵).

حفظ و تقویت عوامل خاطره‌انگیز، ابزاری است که ساکنان را به محله پیوند می‌زند و احساس تعلق را در آنها عمیق‌تر می‌کند. عوامل خاطره‌انگیز می‌توانند کالبدی یا فعالیتی باشند. پاتوق‌ها و محل‌های گردهمایی و فعالیت جمعی ساکنان نیز از عوامل خاطره‌انگیزی هستند که باید نسبت به حفظ و تقویت آنها مبادرت ورزید (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳، ۱۶۵). به نمونه زیر توجه کنید:

نمونه موردی: روزنه آبی

پیله آقا من یه ساله دارم شیوه سواری کنم، بلکه یه جوری مردکه رو بچنگش بیارم. روزهای چهارشنبه حمام «گلستان»، شب‌های جمعه مسجد «مستوفی»، ... (همان، ۴۴).

میدان‌ها عموماً به عنوان یک حلقه ارتباطی میان فضاهایی با کاربری‌های مختلف عمل نموده که سبب تمرکز عناصر اساسی ساخت شهر، چون بناهای حکومتی، بازار، مسجد و محلات مسکونی شده، میان این عناصر و سایر عناصر شهری در قالب مجموعه‌ای انسجام و پیوستگی ایجاد می‌کند. در مکانی مانند قهوه‌خانه، وجه معنایی عناصر مختلف، نمودی بارز می‌یابد. جنبه‌های مختلف عناصر معماری و روابط انسانی و تاثیر این عوامل در ایجاد ادراک خوانا از فضا، قابل بحث و بررسی است.

پاتوق‌هایی مانند قهوه‌خانه در نمایشنامه‌های رادی، محل ملاقات و گفتگوی افراد، از جوان تا سالخورده است. معاشرت‌های شهری در این محیط کوچک و صمیمی، احساس تعلق خاطر ویژه‌ای به شهروندان می‌بخشد. در نمایشنامه پلکان، خصوصاً در تابلوی اول و دوم، نقش پررنگ قهوه‌خانه به خوبی نمایانده شده است. ارتباطات گرم و نزدیک میان مراجعه‌کنندگان و گردانندگان این مکان، احساسی از آسودگی و فراغت ایجاد می‌کند که در تضاد با کار و مشغله روزانه افراد قرار می‌گیرد.

• مراکز مذهبی

همانگونه که چمبرز^۴ (Chambers, 1986, 183) بیان داشته: "واقعیت شهری، امری واحد و منفرد نیست بلکه چندگانه است." یعنی درون شهر، شهر دیگری هم هست. بر همین اساس، کارکرد مکان‌های مختلف شهری نیز نمی‌تواند یگانه باشد. مثلاً وقتی سخن از مسجد به میان می‌آید، در وهله نخست به کارکرد آن به عنوان عبادتگاه می‌اندیشیم. اما به عنوان مازاد معنای مسجد می‌توان به معنای دیگری از این مکان، اشاره نمود. به عنوان

نمونه موردی: روزنه آبی

نوش ... توی شهر جز سیاهی چترها و بام‌های تیره و زمین گل آلود منظره‌ای نیست. هیچی، هیچی، هیچی نیست، حتی یه روزنه به آسمان آبی (رادی، ۱۳۹۰، ۱۰۶).

۲. معنی

این معیار به دنبال دریافتن این است که شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شود، قابل شناسایی باشد و ساکنین آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی، با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است.

• هویت و عدم هویت در شهر

از میان معیارهای لینچ برای داشتن یک شهر خوب، هویت در زمره‌ی معیار معنی قرار می‌گیرد. از نظر لینچ، هویت مکانی، پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند. هویت شهری را می‌توان در قالب‌هایی مانند هویت فردی، جمعی، مکانی، جنسی، فرهنگی و مذهبی بازشناخت. در زیر نمونه‌هایی از این موارد را مشاهده می‌کنیم.

نمونه موردی: روزنه آبی

خانمی آتیه چی کار می‌کنه؟ ... زن عموته؟
احسان آتیه خانوم داره با شوهر و بچه‌هاش تمرین مکالمه می‌کنه.

خانمی که چی؟
احسان که فارسی رو به لهجه تهرانی صحبت کنه.
خانمی پس دماغشو کجا قایم می‌کنه طوطی خانوم؟
احسان دماغشم برده پیش یه جراح تراشکار و ... (همان، ۱۱۶).

در اینجا شاهد نوعی هویت باختگی و از خود بیگانگی هستیم، تا آنجا که فرد کوشش دارد اصالت و تمام مولفه‌های بومی خود را از دید سایرین پنهان سازد.
نمونه‌ای از نمایشنامه پلکان:

بلبل ... من از توی لجن دراومدم؛ ولی شپش نیستم ... من، مهندس مسعود تاج، پیمانکار و سرمایه‌دار معروف، پسر میرتراب دلاک که هیچ وقت پدرشو ندید، دوره گرد، بارفروش، جگرکی سابق «پسخان»، کسی که با سیصد تا تک تومن شروع کرد و امروز فقط دقیقه‌ای سیصد تومن به حسابش سرازیر می‌شه ... (رادی، ۱۳۹۲، ۱۲۵).

همانطور که مشاهده می‌شود، «بلبل» برای دفاع از پیشینه و خاستگاه خود، در مقابل پرسش می‌ایستد و علیرغم بالیدن به هویت جدید و خودساخته‌اش، درصدد انکار گذشته‌اش برنمی‌آید؛ چرا که معتقد است برای ساختن آینده باید از گذشته پند گرفت.
بلبل آینده تو احترام به گذشته‌ی منه.

سعید گذشته‌ی شما به چه درد من می‌خوره؟
بلبل برای اینکه در آینده درست جاییفتی، باید گذشته رو به

حتی استفاده از عینک، نشانه‌ای است از فخر فروشی و تظاهر به سواد و روشنفکری و حتی فساد اخلاقی. این مقاومت در برابر هر امر نوظهور می‌تواند درک متقابل را میان افراد بسیار دشوار سازد و سبب ایجاد شکاف‌های عمیق میان نسل‌ها گردد و شخص را به یاد جمله کلنل علینقی وزیر در یکی از خطابه‌هایش راجع به موسیقی دوران خود می‌اندازد که می‌گوید: «آنچه از آواز می‌دانید به سبک مرثیه می‌نوازید و موسیقی غم‌انگیز شما برای ملتی که می‌خواهد رو به نشاط رود، بی‌فایده است» (حبیبی، ۱۳۹۰، ۱۷۶).

• جنسیت و شهر

جنسیت در شهر، یکی از خرده‌فرهنگ‌هایی است که در رابطه با نظام‌های شهری وجود دارد. جنسیت‌های زنانه و مردانه شهر را به گونه‌های متفاوتی تجربه و در آن زندگی می‌کنند. در شهر ما باید با گروه‌هایی کاملاً مردانه و زنانه رو به رو باشیم که می‌توانند در همه فضاها کارکردی تبلور داشته باشند. جنسیت مانند سطوح هویتی دیگر می‌تواند سبب به وجود آمدن گروه‌های زنانه و مردانه در سطوح مختلف، نظیر سطوح طبقاتی و قومی شود (فکوهی، ۱۳۸۵، ۲۹۰).

بازنمایی زنان و مردان در جامعه سنتی تصویر شده در نمایشنامه‌های رادی، شامل پروژو تکرار نقش‌های کلیشه‌شده‌ای است که گریز از آن در نگاه نخست، غیرممکن می‌نماید. اگرچه در فرآیند هویت‌یابی، شاهد زمزمه‌ها و گاه فریادهای اعتراض از سوی نسل جوان هستیم. در این میان، بزرگان و مردان همواره در مرکز قرار دارند و جوانان و زنان به حاشیه رانده می‌شوند. نمونه‌ای از نمایشنامه روزنه‌آبی:

پیله‌آقا ... تا زمانی که دختر زیر سایه پدر زندگی می‌کنه، عین به توی کرکه، نه کتاب، نه غروف، نه گارمون مردکه، هیچی! وقتی هم رفت خونه صاحبش، افسارش دست یکی دیگه‌س. می‌خواد «خاصه‌خان» بره فر شیش‌ماهه بزنه، ناخون بذاره قد بیل، هر غلطی می‌خواد بکنه، خودش می‌دونه و صاحبش. ما این جا رقاصی نداریم (رادی، ۱۳۹۰، ۳۶).

در موارد بالا، شاهد تعاریف مشابهی از هویت زنانه هستیم که حد و مرز اختیار زنانه را در مناسبات خانوادگی مشخص می‌کند. نمونه‌ای از نمایشنامه پلکان:

بلبل خوشا به سعادتت که لچک سرته و از دنیا خبر نداری محترم... (رادی، ۱۳۹۲، ۱۲۷).

این دیالوگ با تمام کوتاه بودنش، از شکاف عمیق میان زن و اجتماع شهری حکایت دارد. لچک به معنای روسری معنایی فراتر از حجاب دارد. در اینجا لچک، نوعی پوشش زنانه است که با مفهوم در خانه ماندن و دوری از اجتماع آمیخته شده است.

• لباس و آرایش شهروندی

نوع پوشش و آرایش شهروندان می‌تواند حاوی رمزگان و معانی متفاوتی باشد. به عنوان مثال نوع کلاه افراد ممکن است به مواردی همچون طبقه اجتماعی، نوع تفکر، میزان ثروت و

نمونه، رفت و آمد به مسجد می‌تواند به عاملی برای گسترش تعامل اجتماعی و یا حتی امکانی برای تظاهر به دینداری بدل شود. به نمونه زیر در نمایشنامه روزنه‌آبی توجه کنید:

نمونه موردی: روزنه‌آبی
پیله‌آقا اتفاقاً دیشب توی مسجد «مستوفی» خدمت ابوی بودم. قرار شد یکی از این روزها کلبه مارو منور بفرمایید... (همان، ۱۸).

در اینجا شاهد کارکرد اجتماعی مسجد، به عنوان مکانی برای تجدید دیدار ساکنین شهر در کنار انجام فرایض دینی هستیم.

نمونه موردی: روزنه‌آبی
گلدانه این شب جمعه بارون نیاد، برم «دانای علی» چند تا شمع روشن کنم... (همان، ۱۵).

گلدانه، به عنوان نماینده قشر سنتی شهری، رفتن به مکان‌های مذهبی مانند امامزاده را مایه آرامش روحی و گشایش در کار و زندگی‌اش می‌داند. در اینجا شمع دلالت بر گرفتن حاجت دارد. ارتباط میان این عناصر را می‌توان ارتباطی نمادین دانست، چرا که هیچگونه رابطه آشکار و مستقیمی میان شب جمعه و روشن کردن شمع در مکانی خاص از یک سو، و برآورده شدن احتیاجات فرد از سوی دیگر، نمی‌توان متصور شد.

ورود عناصر مدرن به شهر سنتی

ورود مدرنیته به شهر با رمزگان مخصوص به خود همراه است. عدم درک این رمزگان توسط برخی از ساکنین، موجب ناخوانایی در فضای شهر و کدورت و اختلاف میان شهروندان می‌شود.

نمونه‌هایی از نمایشنامه روزنه‌آبی:
پیله‌آقا ولی هنوز صدای گارمون مردکه بلند نشده.
افشان گارمون نیست؛ ویولونه.
پیله‌آقا هر دو حالت فسقه (رادی، ۱۳۹۰، ۳۹).

پیله‌آقا حالا دیگه به اینجا رسیده که به‌ات کتاب‌های ضاله هم می‌ده.

افشان تعجب می‌کنم! شما دیگه چرا این حرفو می‌زنین؟
پیله‌آقا اتفاقاً منم که باید این حرفو بزنم؛ من خیامو مثل کف دستم می‌شناسم.

افشان با وجود این گاهی برنامه «گل‌ها» ی رادیو رم گوش می‌دین! از قضا شعر پربیشب «گل‌ها» مال خیام بود؛ نبود؟ (همان، ۴۰).

پیله‌آقا ... تازه شنیدم به گنجیه مخفی هم اون پشت داره و به اسم دوا، بطری‌های مشکوک توش چیده، برای دخترشم معلم گارمون گرفته، خبرشو دارم عینکشم شیشه خالیه (همان، ۵۴).

در نمونه‌های فوق شاهد شیوه خاصی از جهان بینی هستیم که در آن فعالیت‌های نوظهوری مانند نواختن ساز ویولن، یا به زعم پیله‌آقا «گارمون»، خواندن کتاب، خصوصاً رباعیات خیام و

۴. دسترسی

برخورداری افراد از امکان دسترسی به افراد، فعالیت‌ها، منابع و خدمات، اطلاعات و اماکن از ملزومات زندگی شهری است و عدم دسترسی به این امکانات سبب ایجاد ناخوانایی و مخدوش شدن چهره شهر نزد شهروندان می‌گردد. در این خصوص نمونه موردی در این دو نمایشنامه یافت نشد.

۵. نظارت و اختیار

مقصود لنینج از نظارت، نظارت بر فضای انسانی است. تداوم هر جامعه انسانی، بسته به نظارتی خوب بر فضای زندگی است. از نظر لنینج اختیار و نظارت با موقعیت، قدرت و تسلط در ارتباط هستند. عدم نظارت بر محیط‌های انسانی و یا اعمال نظارت توسط قدرتی مطلق، به بازتولید خشونت می‌انجامد. در نمونه زیر شاهد ضعف نظارتی و فساد در سیستم مدیریتی هستیم.

نمونه‌ای از نمایشنامه پلکان:

آقا گل گفتم پاسگاه رفتی؟

عنایت گوربانه گفت: گاودزدی به ما دخلی نداره.

مشدی آقا اونا خودشون یه پاشریکن بابا؛ کجای کاری؟ (رادی، ۱۹، ۱۳۹۲)

همگی موارد بالا، نشان می‌دهد که شرایط زیستی و اندیشگانی افراد در محیط‌های زندگی‌شان در این آثار باعث شده که شهر برای مخاطب این آثار، پدیده‌ای ناآشنا یا نامطلوب جلوه کند، یعنی همان چیزی که توسط حبیبی (۱۹۱، ۱۳۹۰) به این شکل توصیف می‌شود: "ترکیبی از مجموعه‌های بس پراکنده و نامنسجم با منظر ناآشنا، در ارتباط با مفاهیم کهن و معماری کلاً دگرگون شده، در رابطه با شیوه‌های زیست موسوم".

دارایی و موارد دیگری از این دست، اشاره کند.

در نمایشنامه روزنه آبی، رادی برای تجسم بخشیدن به لباس و آرایش تیپ رشتی، از مرگان گوناگونی همچون نوع کلاه، عبا، خصوصیات فیزیولوژیک، آرایش سبیل بهره برده است.

در نمایشنامه پلکان، لباس و آرایش مو، عنصری است کلیدی و نمایانگر تغییر شرایط و دگرگونی‌های شخصیت اصلی یا همان «بلبل» است. در مثال‌های زیر، تغییر در منش، وضعیت مالی و طبقه اقتصادی بلبل، در نوع پوشش و ظاهر او به خوبی نمود یافته است.

• تیپ بلبل در پرده اول نمایشنامه پلکان

بلبل مرد جوان بیست و هشت ساله‌ای است با عرقگیرو

خال اژدهایی که روی بازو کوبیده... (رادی، ۱۳۹۲، ۱۹).

• تیپ بلبل در پرده چهارم نمایشنامه پلکان

بلبل با کلاه کپی، کت چرمی و شلواری که پاپه‌های

آن را در پوتین‌های براقش فرو کرده است، کنج راست

میزنشسته، مکالمه تلفنی می‌کند (رادی، ۱۳۹۲، ۸۹).

۳. تناسب

در این معیار، لنینج به تناسب سکونتگاه و این که الگوهای فضایی و زمانی شهر تا چه میزان با رفتار ساکنین منطبق است، اشاره می‌کند. در نمونه‌ی زیر می‌بینیم که عدم تناسب امکانات و مناسبات شهری با نیازها و انتظارات شهروند، پیله آقا را تا آنجا به ستوه آورده، که به ترک شهر و زندگی شهری و مراجعت به روستا می‌اندیشد.

نمونه موردی: روزنه آبی

پیله آقا... گاهی به سرم میزنه ترک خانه و علاقه بکنم، برم

«پیربازار» و زندگی اجدادی خودمو بچسبم. بیل بزنم،

توتون بکارم، از این کلک‌ها! (همان، ۲۹)

نتیجه

کارایی و عدالت اجتماعی سبب می‌شود که بلبل، پس از دزدیدن و فروش گاؤ آقا گل، پله‌های پیشرفت و ترقی را به سرعت پیماید و به ثروت و مقام دست یابد و یا در نمایشنامه روزنه آبی، فقدان سرزندگی ناشی از رنگ سیاه چترها و بام‌های تیره و زمین‌های گلآلود، انوش را به ستوه آورده و عدم درک معنی در ارتباط با عناصر نوظهوری همچون ساز ویولون، به اختلافات میان پیله آقا و دخترش افشان دامن می‌زند.

در مجموع با توجه به دگرگونی‌های ناگهانی و غیرمنتظره، شهر نزد شهروندان، امنیت، ثبات و صمیمیت گذشته‌اش را از دست داده است. از سویی سیمای شهر در چشم افراد مسن، چهره‌ای مخدوش و نامأنوس به خود گرفته است. از سوی دیگر، این دگرگونی‌ها آن قدرها هم چشمگیر نیست که بتواند جوابگوی نیازهای نسل جوان باشد. در این میان افرادی نظیر احسان، انوش و افشان، در روزنه آبی و سعید در پلکان، جوانانی هستند که از شهر خود گریزانند

در این پژوهش، سعی بر آن شد تا بازنمایی فضاهای شهرهای شمال از خلال خوانش دو نمونه از نمایشنامه‌های اکبررادی، در ارتباط با خوانایی در فضای شهری، مورد مطالعه قرار گیرد. بدین منظور، تحلیل عناصر شهری و تجربه خوانایی در فضای شهر در این دو نمایشنامه، با استفاده از آرای کوین لنینج در ارتباط با پنج عنصر سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار صورت گرفت. لنینج معتقد است ناخوانایی در شهر موجب آشفتگی، ناامنی، هرج و مرج، اضطراب و بروز اخلاص در تعاملات شهروندان می‌گردد و به سبب همین احساسات نامطلوب، اغلب شهروندان قادر به ساختن سیمایی نیکو از شهر، در ذهن خود نخواهند بود و در نتیجه احساس تعلق خاطر نیز به شهر پیدا نمی‌کنند. در نمونه‌هایی از هر دو نمایشنامه، بواسطه همین پنج عنصر، شاهد عدم خوانایی در شهر و مخدوش شدن مناسبات شهری هستیم. به عنوان مثال در نمایشنامه پلکان، عدم کارکرد صحیح

ضعف در مدیریت و سطح نازل عملکرد همه یا برخی محورهای اصلی کیفیت شهری لینچ یا همان پنج عنصر سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، ساکنین تصویرروشنی از شهر خود در ذهن ندارند و همین عدم وضوح بصری یا خوانایی سیمای شهر سبب کاهش احساس امنیت و بروز آشفتگی و اختلال در مناسبات شهروندان شده و در نتیجه افراد تعلق خاطری به شهر و محل سکونت خود پیدا نمی‌کنند.

و علیرغم مخالفت بزرگترهای خانواده اقدام به مهاجرت می‌کنند یا دست کم آرزوی ترک دیار را در سر می‌پرورانند. مسنترها نیز به نوبه خود، هرچند به شیوه دیگری در فکر رفتن هستند. آنها که دیگر چشمی به آینده ندارند، با دلتنگی از روزهای خوش گذشته یاد می‌کنند و در دل حسرت بازگشت به روستا یا آبادی باصفایی را دارند که روزگار جوانی خود را در آنجا سپری کرده‌اند. در نهایت می‌توان گفت که در این دو نمایشنامه، بواسطه

پی‌نوشت‌ها

صدیقی، بهزاد (۱۳۹۳)، "گفت و گو با دبیر اجرایی و سخنگوی بنیاد اکبر رادی"، <http://teater.ir/?news=۱۳۹۳۰۷۱۰۴>. <۱۳۹۵/۰۲/۱۰>. فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، پاره‌های انسان شناسی، نشر نی، تهران. قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۳)، اهل کجا هستیم؟ هویت بخشی به بافت‌های مسکونی، روزنه، تهران. لینچ، کوین (۱۳۷۶)، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه حسین بحرینی، دانشگاه تهران، تهران. لینچ، کوین (۱۳۸۳)، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، تهران. مجابی، جواد (۱۳۹۲)، "رادی نویسنده شهری بود"، <http://fdn.ir/>>، <۴۰/۷۸۸۹۲/content/view>. یاراحمدی، امیر (۱۳۷۸)، به سوی شهرسازی انسانگر، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران. Chambers, Iain (1986), *Popular Culture: The Metropolitan Experience*, Methuen, London.

۱ «گلسار» نام محله‌ای است در شمال غرب شهر رشت. در نمایشنامه پلکان به طور مشخص نام محله گلسار ذکر شده است، که خود مبین وقوع حوادث در شهر رشت است.

2 Kevin Lynch.

3 A Theory of Good Urban Form.

4 Chambers.

فهرست منابع

بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶)، هویت شهر-نگاهی به هویت شهر تهران، انتشارات شهر، تهران. حبیبی، محسن (۱۳۹۰)، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر، دانشگاه تهران، تهران. رادی، اکبر (۱۳۹۰)، روی صحنه آبی، نشر قطره، تهران. رادی، اکبر (۱۳۹۲)، پلکان، نشر قطره، تهران.

A Study of the Legibility of the Northern Iranian Cities in the Works of Akbar Radi:

A Study of the Plays *Rowzane-ye Abi* and *Pellekan*

Behrooz Mahmoodi-Bakhtiari¹, Roya Rabbani²

¹ Associate Professor, Department of Performing Arts, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² MA Graduate of Dramatic Literature, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 6 Jun 2015, Accepted 13 Jul 2016)

The present study aims to consider the importance of legibility of the urban environments in the northern cities of Iran, according to the theory proposed by Kevin Lynch. In Lynch's opinion, there are seven criteria for such a study, five of which he calls "Performance dimensions" which are "vitality", "Sense", "Fit", "Access", and "Control", and two are called "meta criteria", which are "efficiency" and "Justice". These criteria help us to represent the atmosphere and the situation of such urban places in the formation of the spirits and social exchanges of people. In this article, we have applied this theory on two plays by the late famous Iranian playwright, Akbar Radi, named *Pellekan* (The Staircase) and *Rowzane Abi* (The Blue Opening). In both of these plays, the protagonist leaves his motherland in the north, and migrates to another city (one to Tehran, and one to another northern land). Both of these two characters have made benefits from the wrong social relationships in their cities, and this has resulted in their wealth and deep levels of mental corruption. The important point in these plays shows itself in the challenges that Bolbol in *Pellekan* and Pile Aqa in *Rowzaneye Abi* have with their next generations, those educated people who cannot stand the corrupt situations and instead of following the footsteps of their fathers, want to start a new life in a totally new physical situation. The ultimate goal of the present article is finding the possibility of the existence of any sort of relationship between the legibility of the urban environments and the spatial dependencies of the citizens on one side, and the probability of social misconducts and crimes due to the lack of legibility in such cities on the other hand. For each of the five key terms provided by Lynch, we have come up with dialogues from both plays to show

how these fathers are in act in these works. Also, some points such as the notions "paths", "edges", "districts", "Nodes", and "landmarks" have also been taken into account. It is noteworthy that the selection of these two plays have been based on the fact that Radi was a citizen of Rasht himself, and had always represented his own motherland in most of his works. The two above-mentioned plays are those which take place in 'urban' northern places, while Radi has also some plays taking place in the north, but in the rural areas, which were naturally not included in the present work. The results of this study reveal that the lack of legibility in the cities and the distortion of the urban rules in both works by Radi are quite vivid within Lynch's theory, and the wrong managements in cities and the low qualities of urban lives in the locations of the plots of these dramatic works result in the fact that the citizens do not have a clear picture of their own cities in their minds, gradually lose their ties to their motherlands, and finally decide to migrate from their cities for ever.

Keywords: Northern Iranian Cities, Legibility, Akbar Radi, *Pellekan*, *Rowzaneye Abi*.

*Corresponding Author: Tel: (+98-21)66419646, Fax: (+98-21)66418111, E-mail: mbakhtiari@ut.ac.ir.